

جلوه‌های ادب تعلیمی در دیوان اشعار سلمان ساوجی

زهره مهدی زاده^۱، عبدالرضا مدرس زاده^{۲*}، فرشته جعفری^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۲۰۸-۱۸۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8031>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سلمان ساوجی، شاعر برجسته قرن هشتم هجری، با دیوانی سرشار از غزل، قصیده و مثنوی، یکی از چهره‌های مهم در تداوم ادب تعلیمی در شعر فارسی است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل جلوه‌های ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی و تبیین نظام اخلاقی، تربیتی و اجتماعی نهفته در اشعار اوست تا روشن شود این شاعر چگونه هنر شعر را در خدمت اخلاق، تربیت انسانی و اصلاح اجتماعی به کار گرفته است.

روش: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه تحلیل محتوای دیوان سلمان ساوجی انجام شده است. مضامین تعلیمی بر اساس مطالعه نظام‌مند اشعار، در سه محور اصلی «اخلاق فردی»، «تربیت عرفانی- معنوی» و «اندیشه‌های اجتماعی و انتقادی» استخراج، طبقه‌بندی و تبیین شده‌اند.

یافته‌های پژوهش: یافته‌ها نشان می‌دهد دیوان سلمان ساوجی سرشار از مؤلفه‌های ادب تعلیمی است؛ بگونه‌ای که در محور اخلاق فردی بر فضیلت‌هایی چون صداقت، وفاداری، تواضع، قناعت و پرهیز از ریا تأکید می‌شود؛ در بعد تربیت عرفانی، مفاهیمی چون عشق الهی، فنا، خودشناسی و تزکیه نفس محور قرار می‌گیرد؛ و در حوزه اندیشه اجتماعی، شاعر با نقد ریاکاری دینی، ظاهرگرایی و بی‌عدالتی، مخاطب را به عدالت، آزادگی و کرامت انسانی فرا می‌خواند. در اشعار او عقل و عشق در تعادلی سازنده قرار دارند و شعر، واسطه‌ای برای خودشناسی، تزکیه نفس و تعالی روح معرفی می‌شود.

نتایج: سلمان ساوجی توانسته است میان زیبایی‌شناسی شعری و پیامهای اخلاقی و تربیتی پیوندی درونی برقرار کند و شعر خود را از سطح پند مستقیم و شعار، به تجربه‌ای زیباشناسانه و اندیشه‌برانگیز ارتقا دهد. دیوان او نمونه‌ای شاخص از ادب تعلیمی است که در آن، آموزه‌های اخلاقی، حکمی و دینی در قالب غزلها، قصاید و مدایح، مخاطب را به خودشناسی، تربیت معنوی، بازاندیشی در روابط اجتماعی و اصلاح جامعه رهنمون می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۰۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۲ آذر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سلمان ساوجی، ادبیات تعلیمی، اخلاق، تربیت، اندرز، تزکیه نفس.

* نویسنده مسئول:

a.modarres@iaukashan.ac.ir

☎ ۵۵۵۴۰۰۵۵ (۰۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Manifestations of Didactic Literature in Salman Savji's Poetry Collection

Z. Mehdizadeh¹, A. Modarrezadeh^{*1}, F. Jafari²

1- Department of Persian Language and Literature, Kas., C., Islamic Azad University, Kashan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Nar.C., Islamic Azad University, Narag, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 August 2025

Reviewed: 25 September 2025

Revised: 10 October 2025

Accepted: 23 November 2025

KEYWORDS

Salman Savji, educational literature, ethics, education, advice, self-purification.

*Corresponding Author

✉ a.modarres@iaukashan.ac.ir

☎ (+98 31) 55540055

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Salman Savoji, a prominent poet of the 14th century AH, with a divan full of ghazals, odes, and masnavis, is one of the important figures in the continuation of educational literature in Persian poetry. The aim of the present study is to identify and analyze the manifestations of educational literature in Salman Savoji's divan and to explain the moral, educational, and social system hidden in his poems in order to clarify how this poet has used the art of poetry in the service of morality, human education, and social reform.

METHODOLOGY: This study was conducted with a descriptive-analytical approach and based on the content analysis of Salman Savoji's divan. Educational themes were extracted, classified, and explained in three main axes: "individual morality," "mystical-spiritual education," and "social and critical thoughts," based on a systematic study of the poems.

FINDINGS: The findings show that Salman Savoji's divan is full of components of educational literature; In the area of personal ethics, virtues such as honesty, loyalty, humility, contentment, and avoidance of hypocrisy are emphasized; in the area of mystical education, concepts such as divine love, immortality, self-knowledge, and self-purification are emphasized; and in the area of social thought, the poet, by criticizing religious hypocrisy, externalism, and injustice, calls the audience to justice, freedom, and human dignity. In his poems, reason and love are in a constructive balance, and poetry is introduced as a medium for self-knowledge, self-purification, and the transcendence of the soul.

CONCLUSION: Salman Savoji has been able to establish an internal connection between poetic aesthetics and moral and educational messages, and elevates his poetry from the level of direct advice and slogans to an aesthetic and thought-provoking experience. His poetry is a prominent example of educational literature in which moral, legal, and religious teachings in the form of ghazals, odes, and eulogies guide the audience to self-knowledge, spiritual education, rethinking social relations, and reforming society.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8031>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

ادبیات فارسی، از نخستین سده‌های شکلگیری خود تا دوران متأخر، همواره بستری برای انتقال ارزشهای اخلاقی، معرفتی و انسانی بوده است. «شعر فارسی در کنار زیباییهای زبانی و تخیل شاعرانه، حامل اندیشه‌هایی است که انسان را به سوی خودشناسی، خردورزی و معنویت فرامیخواند» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۲۷). بگونه‌ای که هر بیت میتواند در عین زیبایی، حامل پیامی اخلاقی یا تربیتی باشد. در این میان، «ادب تعلیمی» جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا هدف آن نه صرفاً ایجاد لذت زیباشناسانه، بلکه پرورش اخلاق، تربیت باطن و هدایت انسان به سمت کمال است. «اینگونه از ادبیات، جلوه‌ای از رسالت فرهنگی شاعران ایرانی است که با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، حکمت عملی و اخلاقی، از رهگذر تمثیل، اندرز و تصویرهای هنری، پیامهای تربیتی را به مخاطب منتقل میسازد» (سجادی، ۱۳۸۹: ۵۴).

در دوره میانه تاریخ ادبیات ایران، بویژه در قرون هفتم و هشتم هجری، شاعران با ترکیب مفاهیم عرفانی، فلسفی و اخلاقی، گونه‌ای از شعر را پدید آوردند که به‌روشنی حامل عناصر تعلیمی بود. «در این دوران، پس از فروپاشی نظامهای سیاسی مقتدر و بروز بحرانهای اجتماعی، نیاز جامعه به معنا، آرامش و تربیت معنوی افزایش یافت.» (درگاهی، ۱۳۸۲: ۹۳) سده هشتم را میتوان یکی از پرنشترین دوران تاریخی ایران دانست. در این دوران آشتیگیهای بسیاری که در عرصه سیاسی و اجتماعی رخ داده، آثار مطلوب خود را در ابعاد فرهنگی نشان داده و موجب تضادها و تناقضهای فراوانی در طبقات مختلف اجتماعی و لایه‌های گوناگون جمعیتی شده و همه نهادهای فرهنگی بویژه دین را تحت تأثیر منفی بی‌ثباتیهای سیاسی قرار داد (مصطفوی‌زاده، روزبهرانی و امیراحمدی، ۱۴۰۳: ۱۴۶). شاعران این دوره، از جمله سلمان ساوجی، با بهره‌گیری از سنت حکمت، اندرزهای اسلامی و ذوق ادبی پارسی، تلاش کردند پیامهای انسان‌ساز و الهی را در قالب شعر بیان کنند.

«سلمان ساوجی، از برجسته‌ترین شاعران قرن هشتم هجری، در حالی ظهور کرد که شعر فارسی در اوج پختگی زبانی و اندیشه‌ای بود. وی در کنار مهارت کم‌نظیر در قصیده سرایی و غزل‌پردازی، اندیشه‌ای تربیتی و آموزنده داشت.» (یاسمی، ۱۳۴۱: ۱۲) از این منظر، سروده‌های سلمان ساوجی نمونه‌ای ممتاز از ادبیات تعلیمی است که میان هنر و اخلاق پیوندی درونی برقرار کرده و نشان میدهد چگونه زیباییهای زبان و تخیل شاعرانه میتواند ابزار تربیت روح انسان باشد.

بیان مسأله

بررسی دیوان سلمان ساوجی نشان میدهد که وی در قالبهای سنتی مانند قصیده و غزل، آموزه‌های تعلیمی را به شیوه‌ای داستانی و رمزی بیان میکند. او از استعاره، تلمیح، تشخیص و تمثیل بهره میگیرد تا مفاهیم اخلاقی را از سطح پند و نصیحت به مرتبه‌ای زیباشناسانه و اندیشه‌برانگیز ارتقا دهد. در نگاه او، تربیت انسانی با تجربه زیبایی و هنر هم‌پیوند است، و شاعر نقش «معلمی هنرمند» را دارد که از راه زبان و خیال، به پرورش جان انسان میپردازد.

پژوهش درباره جلوه‌های ادب تعلیمی در شعر سلمان ساوجی، از این جهت اهمیت دارد که بررسی ابعاد فکری و اخلاقی شعر سلمان ساوجی تاکنون در مطالعات ادبی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که آثار سعدی، مولوی و حافظ بارها از منظر اخلاقی و تعلیمی تحلیل شده‌اند، سلمان ساوجی در سایه شهرت آنان کمتر بازشناسی شده است. هدف این پژوهش، تبیین جلوه‌های ادب تعلیمی در دیوان او و نشان دادن چگونگی ترکیب اندیشه تربیتی با زیباییهای زبانی و بلاغی است.

ضرورت پژوهش

با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه ادب تعلیمی، جایگاه سلمان ساوجی در این عرصه تاکنون آنگونه که شایسته است واکاوی نشده و اغلب مطالعات، بیشتر بر جنبه‌های زبانی، تاریخی یا عروضی شعر او متمرکز بوده‌اند تا بر کارکرد تربیتی، اخلاقی و اجتماعی آثارش. این خلا پژوهشی به ویژه در تحلیل پیام‌های تعلیمی غزلیات و قصاید او محسوس است. از سوی دیگر، در شرایط کنونی که بحران‌های اخلاقی و اجتماعی، بویژه فقدان مسئولیت‌پذیری، قضاوت عادلانه و خودشناسی در سطح فردی و جمعی پررنگ شده است، بازخوانی متون کلاسیک تعلیمی می‌تواند در بازتولید گفتمان اخلاق، تربیت معنوی و ارتقای ظرفیتهای انسانی نقش مهمی ایفا کند.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل جلوه‌های ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی است تا نظام اخلاقی، تربیتی و اجتماعی مستتر در اشعار وی تبیین شود. در این راستا، پژوهش می‌کوشد نشان دهد سلمان ساوجی چگونه در قالب غزلها، قصاید و مثنویها، مفاهیمی چون اخلاق فردی، تربیت عرفانی و اندیشه‌های اجتماعی را صورت‌بندی کرده و چه الگوی رفتاری و ارزشی را به مخاطب عرضه می‌کند. بطور خاص، جهت‌گیری پژوهش بر این است که رابطه میان زیبایی‌شناسی شعری و پیامهای تعلیمی را آشکار سازد و میزان کارآمدی این پیام‌ها را در هدایت مخاطب به سوی خودشناسی، تزکیه نفس، عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی روشن کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی، اگرچه محدود هستند، اما نشان‌دهنده توجه به ابعاد اخلاقی، دینی و تربیتی در آثار این شاعر بزرگ قرن هشتم هجری می‌باشند. از جمله مقاله «بررسی تحلیلی مضامین تعلیمی و تبلیغی در مدایح نبوی سلمان ساوجی» توسط مریم رحمتی ترکا شوند، جبار آذربار و فاطمه فیض‌اللهی در سومین همایش ملی زبان، ادبیات و بازشناسی مشاهیر و مفاخر در سال ۱۳۹۷ ارائه شد. مؤلفان در این پژوهش به تحلیل مضامین تعلیمی و تبلیغی در مدایح نبوی سلمان ساوجی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که شاعر در اشعار خود، آموزه‌های اخلاقی و دینی را با استفاده از زبان شعر به مخاطب منتقل می‌کند. این تحقیق بویژه بر مدایح نبوی تمرکز دارد و از این‌رو، به جنبه‌های تعلیمی آثار سلمان ساوجی پرداخته است. مقاله «غزلیات سلمان ساوجی و جهان‌نگری صوفیه» نوشته واثقی خوندایی به بررسی تأثیر جهان‌نگری صوفیه بر غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سلمان ساوجی در اشعار خود، مضامین تعلیمی و عرفانی را با الهام از آموزه‌های صوفیانه گنجانده است. این مقاله بویژه بر ابعاد عرفانی و تربیتی غزلیات سلمان ساوجی تمرکز دارد. پایان‌نامه «بررسی و تحلیل مضامین اشعار دیوان سلمان ساوجی» این پایان‌نامه با عنوان «بررسی مضمون غزلیات سلمان ساوجی» گزارشی از مضامین والای اشعار شاعر ساوجی ارائه می‌دهد.

نوآوری پژوهش

نوآوری این پژوهش در آن است که برای نخستین‌بار دیوان سلمان ساوجی به‌طور متمرکز و ساختارمند از منظر ادب تعلیمی و بر اساس رویکرد تحلیل محتوا بررسی شده و مؤلفه‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی شعر او در قالب یک نظام مفهومی منسجم صورت‌بندی شده است. در این تحقیق، به جای اکتفا به ذکر نمونه‌های پراکنده و کلی‌گویی، تلاش شده است مضامین تعلیمی در محورهای مشخص و با تفکیک سطوح فردی، عرفانی و اجتماعی تحلیل شوند و نسبت میان عقل و عشق، ظاهر و باطن، فرد و جامعه در گفتمان تعلیمی سلمان ساوجی روشن

گردد. همچنین این پژوهش با پیوند دادن خوانش کلاسیک از شعر سلمان ساوجی با دغدغه‌های تربیتی و اخلاقی روزگار معاصر، امکان بهره‌گیری تازه‌ای از ظرفیت تعلیمی شعر فارسی فراهم میکند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی — تحلیلی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. جامعه آماری پژوهش، کل دیوان سلمان ساوجی (غزل‌ها، قصاید، مثنویها و مدایح) است که به‌عنوان متن اصلی مورد بررسی قرار گرفته است.

سلمان ساوجی

سلمان ساوجی با نام کامل خواجه جمال‌الدین سلمان بن علاءالدین محمد، «در سال ۷۰۹ هجری قمری در ساوه زاده شد. وی از خاندان اهل قلم بود و از کودکی در محیطی فرهنگی پرورش یافت. تحصیلات او در علوم ادبی و فنون شعری به کمال رسید و قریحه‌ای نیرومند در سرودن شعر به‌ویژه در قالب قصیده و غزل پیدا کرد. در آغاز جوانی با مدح وزیران و سلاطین دوره ایلخانی و سپس جلایریان، چون خواجه غیاث‌الدین محمد، شیخ حسن بزرگ، سلطان حسین و سلطان اویس، شهرت یافت و نزدیک به چهل سال از عمر خود را در تبریز و بغداد در خدمت این خاندان گذراند.» (نژادسلیم، ۱۳۷۶: ۱۴۳). او از آخرین قصیده‌سرایان بزرگ ایران پیش از عهد صفوی بود و در غزل نیز طبعی لطیف و بیانی روان داشت. اشعار او سرشار از استعاره‌های زنده، حرکت و حیات طبیعت است و بسیاری از تصاویر شعری‌اش رنگ انسانی و روایی دارند.

سلمان علاوه بر قصیده و غزل، در قالبیهایی چون ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعه، مثنوی و رباعی نیز دست داشت و دو مثنوی مهم او به نامهای جم‌شید و خورشید (۷۶۳ق) و فراتی‌نامه (۷۷۰ق) از آثار برجسته‌اش بشمار می‌روند (وائقی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۲). وی در تصوف نیز گرایشهایی داشت و در اشعارش به مفاهیم فقر، ترک دنیا و تزکیه نفس پرداخته است. با این حال «در اواخر عمر از نظر دربار جلایریان افتاد و از بغداد و تبریز به زادگاهش ساوه بازگشت و گوشه‌نشینی اختیار کرد. سلمان ساوجی سرانجام در دوازدهم صفر سال ۷۷۸ هجری قمری درگذشت و بنا بر روایت مشهور در روستای کله‌دشت ساوه به خاک سپرده شد، گرچه برخی منابع آرامگاه او را در مقبره‌الوزراء تبریز دانسته‌اند.»

بازتاب ادب تعلیمی در دیوان اشعار سلمان ساوجی

دیوان سلمان ساوجی، مجموعه‌ای غنی از سروده‌هایی است که در آنها عناصر ادب تعلیمی به چشم می‌خورد. شاعر با بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی زبان و قدرت تصویرسازی، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را نه بصورت مستقیم و خشک، بلکه در قالبی جذاب و تأثیرگذار ارائه میدهد. در ادامه جلوه‌های ادب تعلیمی در اشعار ساوجی بررسی و تبیین میشود:

آموزه‌های اخلاقی

در ادبیات تعلیمی، آموزه‌های اخلاقی نه تنها به فضایل فردی می‌پردازند بلکه ترویج‌کننده فضایل اجتماعی نیز هستند؛ از جمله وفاداری، صبر در برابر سختیها، تواضع عاشقانه و پایداری در مواجهه با ستم و ناملایمات (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۴). سلمان ساوجی در آثار خود، نه صرفاً به توصیف حالات عاشقانه می‌پردازد، بلکه نقش آموزگار اخلاقی و تربیتی را ایفا میکند؛ او وفاداری و استقامت را ستایش میکند، تواضع و نیازمندی عاشق به روزی از معشوق را بصورتی متواضعانه نشان میدهد و در برابر جفا و عیب‌جویی رقیبان، بر پابندی خود اصرار می‌ورزد. در این رویکرد، زبان عاشقانه به ابزار انتقال آموزه‌های اخلاقی بدل میشود که هم فرد را می‌سازد و هم

پیوندهای اجتماعی-اخلاقی را مستحکم میکند. بنابراین خواننده، علاوه بر لذت ادبی و زیباییهای واژگانی، با پیامهای اخلاقی و تعلیمی درباره کردار انسانی نیز مواجه میشود:

مگس‌وار از سر خوان وصال خود مران ما را نه مهمان توام آخر بخوان روزی بخوان ما را
کنار از ما چه میجویی میان بگشاد می، بنشین به اقبال مگر کاری برآید زین میان ما را
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۱)

در این ابیات، تواضع عاشق به صراحت جلوه‌گر است: او خود را مگس‌وار میخواند که از سر خوان وصال مرانش دهند؛ تقاضای روزی از معشوق، نه از موضع غرور، بلکه از سر نیاز و فروتنی است. این تواضع آموزشی دو سویه دارد؛ نخست برای خود عاشق که درمی‌یابد طلب محبت و روزی از معشوق، نوعی بازشناسی ضعف و وابستگی انسانی است؛ و دوم برای جامعه که نشان میدهد کرامت انسانی در فروتنی و شرافت تقاضا نهفته است، نه در خودبینی و تکبر. دستور «بنشین» و گشودن می، تصویری از پذیرش نقش در جمع و از خودگذشتگی برای لذت جمعی ارائه میدهد و آموزش میدهد که اخلاق معاشرت مستلزم نرمش و تواضع است، نه خودنمایی یا تصرف قهری در حق دیگران.

تو زوری می‌کنی بر ما و ما خواهیم جورت را کشیدن چون کمان تا هست پی بر استخوان ما را
رقیبان در حق ما بد همی گویند و کی هرگز توانند از نکو رویان جدا کردن بدان ما را
(همان)

در این دو بیت، سلمان ویژگی پایداری و شکیبایی در برابر ستم و عیب‌جویی دیگران را ترویج میکند. او نشان میدهد که وفاداری و پایداری عاشقانه تا حد تحمل جفا و درد پیش میرود - «کشیدن چون کمان تا هست پی بر استخوان ما را» - ولی این تاب‌آوری نه نشانه ضعف منفعلانه بلکه بیان صلابت اخلاقی است: آنکه برای حقیقت یا عشق ایستادگی میکند، از سخن بد رقیبان تأثیر نمیپذیرد. همچنین مطلع «رقیبان در حق ما بد همی گویند» و پاسخ ضمنی شاعر که جدایی او از نکو رویان ناممکن است، آموزش اخلاقی دیگری میدهد؛ اینکه پایبندی به خوبی و نیکویی، وجهی مقاوم در برابر تلاش تفرقه‌افکنان است. بنابراین سلمان در این غزل، صبر، وفاداری، تواضع و کرامت انسانی را نه بصورت شعار، بلکه در رفتار عاشقانه نمایش میدهد؛ رفتاری که هم فرد را به کمال می‌رساند و هم الگوی اخلاقی‌ای برای جامعه فراهم می‌آورد.

حکمت و اندرز

در ادبیات تعلیمی، حکمت و اندرز بخشی از بیان خردورزانه و تأمل‌برانگیز درباره زندگی، سرنوشت و راه درست زیستن است. «این مؤلفه به شاعر اجازه میدهد تا از خلال تصویرسازی و زبان استعاره‌ای، تجربیات انسانی و آموزه‌های عملی را منتقل کند، بدون آنکه مستقیم و شعارگونه سخن گوید.» (برومند ۱۳۸۳: ۴۶) حکمت و اندرز در دیوان سلمان ساوجی، حکمت و اندرز غالباً از مسیر برر سی جوانب عقلانی و روان‌شناختی عشق و تعاملات انسانی عرضه میشود و مخاطب را به تأمل درباره پیچیدگیهای زندگی و خردورزی در امور شخصی و اجتماعی دعوت میکند. این ویژگی بویژه در غزل زیر قابل مشاهده است، جایی که شاعر تجربه انسانی و عاطفی را در قالبی هنری و تأمل‌برانگیز ارائه میدهد:

نوبهار و عشق و مستی، خاصه در عهد شباب میکند، بنیاد مستوری مستوران، خراب
بوی عشرت در بهار، از لاله می‌آید که اوست در دلش، سودای عشق و در سرش جام شراب
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۴۹)

در این ابیات، سلمان ساوجی با ظرافت نشان می‌دهد که شور و هیجان جوانی و مستی عشق، می‌تواند بنیاد نظم و استواری ظاهری افراد محتاط و مستور را به چالش بکشد. این نگاه، نه صرفاً بیان حالات عاطفی، بلکه نوعی حکمت عملی و تجربی است که مخاطب را آگاه می‌سازد شور و شیدایی، اگر با خرد و تدبیر همراه نشود، توانایی انسان را در مدیریت خود کاهش می‌دهد و زمینه آسیب‌پذیری را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، شاعر از خلال تصویرسازی و استعاره، تعلیم کنترل هیجانات و مدیریت زندگی را با زبانی هنری و تجربه‌محور به مخاطب منتقل می‌کند.

مدعی منعم مکن، در عاشقی، زیرا که نیست عقل را با پیچ و تاب زلف خوبان، هیچ تاب
چشم نرگس دل به یغما برد و جان، گر می برد ترک سرمست معربد را، که می‌گوید جواب؟
ای بهار روی جانان! گل برون آمد ز مهد تا به کی باشد گل رخسار از ما، در حجاب؟
(همان)

در این ابیات، سلمان به حکمت نظری نیز می‌پردازد. توصیه «مدعی منعم مکن» یادآور آن است که ادعا و غرور بی‌موقع، حتی در عشق و امور معنوی، می‌تواند خردورزی انسان را مختل کند. استعاره‌های «گل» و «حجاب» نیز نشانگر محدودیتهای جهان محسوس و ضرورت شناخت و تدبیر در مواجهه با جذابیتها و شورهای زندگی هستند. شاعر با این تصویرسازی، مخاطب را به تأمل درباره تعامل میان عقل و احساس، خرد و شور، تجربه و جوانی دعوت می‌کند. به این ترتیب، غزل نه تنها از زیبایی ادبی برخوردار است، بلکه درس‌های عملی و حکمی نیز به مخاطب می‌آموزد و او را در مسیر تجربه‌اندوزی و خردورزی هدایت می‌کند.

تربیت معنوی و عرفانی

در منظومه‌ی اندیشه‌ی عرفانی ادب تعلیمی، «عشق الهی نه صرفاً احساسی انسانی، بلکه ابزاری تربیتی برای «تبدیل وجود» است.» (محسنی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۲) در این مرحله از تعلیم، انسان از مرتبه‌ی دانستن به مرتبه‌ی بودن میرسد؛ یعنی نه از طریق استدلال، بلکه از راه تجربه‌ی عشق و رنج، روح او پالایش می‌یابد. سلمان ساوجی در زمره‌ی شاعرانی است که عشق را هم‌زمان «درد» و «درمان» می‌بیند و از همین رهگذر، سلوک معنوی انسان را از مرحله‌ی خودپرستی تا مقام فنا در محبوب ترسیم می‌کند. در ابیات زیر، این مضمون با بیانی نرم و اندوهناک، اما بسیار تربیتی عرضه می‌شود: انسان باید بمیرد تا زنده شود، باید رنج عشق را بچشد تا به حیات حقیقی دست یابد.

تا قتل دوست باشد جان کجا یابد حیات تا مریض عشق باشد دل کجا خواهد دوا
عاشقان آنند کایشان در جدایی واصلند حد هر کس نیست این هستند آن خاصان جدا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۲۱)

در این ابیات، سلمان ساوجی با ساختاری پارادوکسیکال، مفهوم «مرگ و حیات» را دگرگون می‌سازد. از منظر منطق عشق، حیات حقیقی در مرگ ارادی و فنا در خود نهفته است؛ زیرا تا انسان از خود نگذرد، به حقیقت و حضور محبوب دست نمی‌یابد. اصطلاح «قتل دوست» استعاره‌ای از فنا فی‌المحبوب است؛ یعنی سالکی که جان و نفس خود را در راه محبوب فدا کرده و از خویش شدن تهی شده است. هم‌زمان، «مریض عشق بودن» نماد رنج سلوک معنوی است، اما این رنج خود نشانه سلامت و تکامل درونی است؛ دل اگر به عشق مبتلاست، در واقع در مسیر شفا و صفای روحی حرکت می‌کند.

در بیت دوم، سلمان با طرح مفهوم «وصل در فراق» یکی از آموزه‌های بنیادین عرفان اسلامی را بیان می‌کند: اهل ظاهر، فراق را جدایی میدانند، اما اهل معنا در جدایی نیز حضور محبوب را درمی‌یابند، زیرا به مقام شهود باطنی رسیده‌اند. این تعلیم، بر پایه بینش عرفانی بنا شده است که هدف نهایی انسان، پیوستن به حقیقتی فراتر از جسم و زمان است. شاعر با این نگرش، خواننده را از عشق ظاهری و مجازی به عشق مطلق رهنمون می‌سازد و تربیتی روحانی ارائه می‌دهد که در آن رهایی از خودبینی، کلید وصل الهی است.

سلمان ساوجی با تلفیق مستی، عشق و تجربه درونی، مضمون تربیت معنوی را به زبانی نمادین و تجربه‌محور بیان می‌کند. مستی در عرفان اسلامی، نشانه خروج از خود و ورود به حالت فنا در معشوق است. شاعر با بهره‌گیری از تقابل میان «می حسنی» و «می سودا»، تمایز میان لذت جسمانی و شور روحانی را آشکار می‌سازد. در این سطح از ادب تعلیمی، آموزه‌ها نه از طریق نصیحت مستقیم، بلکه از طریق تصویرگری تجربیات عرفانی و عاشقانه منتقل می‌شوند؛ مخاطب از خلال این تصاویر، با فرآیند تزکیه درونی، غلبه بر هوای نفس و گسستن از قیود ظاهر آشنا می‌شود و به درک عملی مفاهیم اخلاقی و عرفانی دست می‌یابد.

امشب من و تو هر دو، مستیم، ز می اما تو مست می حسنی، من، مست می سودا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۲۷)

در این بیت، مستی شاعر با مستی معشوق تفاوت ماهوی دارد. معشوق در مستی «حسن» غرق است، یعنی به جلوه‌ی خویش دل بسته؛ اما شاعر مست «می سودا» ست، یعنی در آتش عشق و طلب می‌سوزد. «می سودا» استعاره‌ای از شور درونی سالک است که او را از هوای نفس و غرور ظاهری میرهاند. از این منظر، سلمان تعلیم می‌دهد که عشق، مدرسه‌ی تهذیب است؛ تنها آن‌که از خویش بی‌خود شود، به حقیقت میرسد. در ادامه‌ی غزل نیز نشانه‌های این سلوک دیده می‌شود: شاعر جان خویش را در راه معشوق داده («آن جان که به غم دادم») و از فنا در عشق به بقا رسیده است («وان عمر که گم کردم، در کوی تو شد پیدا»). این تعبیر، دقیق‌ترین مصداق از تعلیم عرفانی در شعر فارسی است؛ عشقی که راه رهایی از خویش و یافتن خالق است، نه صرفاً دلدادی دنیوی.

ادب گفتار و رفتار

یکی از وجوه مهم ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی، توجه به آداب معاشرت، روابط انسانی و رعایت حقوق دیگران است. «شاعر با بهره‌گیری از تصاویر شاعرانه و استعارات زیبا، مخاطب را با شیوه‌های صحیح تعامل با دیگران، احترام به شخصیت دیگران و مدیریت روابط عاطفی و اجتماعی آشنا می‌سازد.» (بومری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۷) این آموزه‌ها بصورت مستقیم به زندگی روزمره انسانها مربوط می‌شوند و خواننده را به تمرین اخلاق و رعایت آداب در رفتار و گفتار دعوت می‌کنند.

سلمان ساوجی با بیان دقیق تجربه عاشقانه و توصیف واکنشهای روانی در برابر محبوب، اصول ادب و احترام در روابط انسانی را به‌طور هنرمندانه منتقل می‌کند:

چشمم از پرتو خورشید رخت، گیرد آب رویت از آتش اندیشه دل یابد تاب
چشم مست تو که بر هر طرفی، می‌افتد بر من افتاد، زمستی و مرا کرد خراب
با خیال تو مرا، خواب نیاید در چشم کو خیال که طلب می‌کندش، دیده در آب
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۵۷)

در این ابیات، شاعر با تصویرسازی از تأثیر حضور محبوب بر روان عاشق، ضمن بازنمایی شور عاطفی، به اهمیت رعایت فاصله و حریم دیگران و مدیریت احساسات اشاره میکند. بیان «چشم مست تو که بر هر طرفی می‌افتد» و «بر من افتاد، زمستی و مرا کرد خراب» نشان‌دهنده این است که تعامل انسانی نیازمند رعایت ادب و کنترل تأثیرات متقابل است؛ حتی در عشق و علاقه نیز رعایت آداب و احترام به دیگری ضروری است. این توجه به ادب رفتاری، بویژه در روابط عاشقانه، به خواننده مهارت در مدیریت احساسات و احترام به دیگران را آموزش میدهد و نقش تعلیمی و تربیتی خود را ایفا میکند.

چون ترا شمع صفت، با همه کس رویی هست من که پروانه‌ام ای شمع! ز من روی متاب
چون نه از آب و گلی، بلکه همه جان و دلی که گر از ماء و ترابی، پس ازین ما و تراب
دیگران را هوس جنت اگر می‌باشد روضه جنت سلمان در توست، از همه باب
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۵۸)

ساوجی با استفاده از استعاره‌های ظریف چون «شمع» و «پروانه»، آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی را در بستر عشق بیان میکند. پیام‌های پنهان ابیات، رعایت احترام، مدیریت حسادت، و تواضع در برابر دیگری است. شاعر با یادآوری اینکه دیگران نیز حق دارند از زیبایی و لطف بهره‌مند شوند بیت پایانی، به نوعی آموزش رفتار جمعی، انصاف و عدالت در تعاملات اجتماعی را ارائه میدهد. بنابراین، این اشعار نمونه‌ای برجسته از جنبه ادب گفتار و رفتار در ادبیات تعلیمی است که مخاطب را به رعایت آداب، تواضع و مهارت‌های اجتماعی فرا میخواند.

– پند از سرنوشت و تجربه دیگران

«ادبیات تعلیمی که سعادت‌مندی و نیک‌بختی انسان را در گرو اعتلای منش اخلاقی او میداند، خود را متوجه پرورش او صاف اخلاق نیکو میداند» (صفایا، رهنم و مجد، امید، ۱۴۰۲: ۲) یکی از جنبه‌های مهم ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی، انتقال عبرت و تجربه از سرگذشت دیگران به خواننده است. این آموزه‌ها اغلب به صورت غیرمستقیم و قصه‌محور ارائه میشوند تا مخاطب از رفتارها و پیامدهای آن‌ها درس بگیرد و در زندگی خود به کار گیرد.

شاعر با بیان موقعیتهای عاشقانه، تجربیات انسانی و واکنش‌های دیگران به عشق و محبت، خواننده را به تأمل در رفتار و تصمیمات خویش دعوت میکند. این شیوه آموزشی، نه تنها ارزش فردی بلکه درکی اجتماعی و اخلاقی از روابط انسانی و تأثیر رفتارها بر سرنوشت دیگران را نیز به همراه دارد:

صنمی اگر جفایی کند آن جفا نباشد ز صنم جفا چه جویی که درو وفا نباشد؟
ز حبیب خود شنیدم که به نزد ما جمادی به از آن وجود باشد که درو هوا نباشد
چو به حسرت گلت گل، شوم از گلم گیاهی ندمد که بوی مهر تو در آن گیا نباشد
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۷۳)

در این ابیات، ساوجی با اشاره به جفا و وفا، ضمن بیان تجارب انسانی، آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی را به شکل لطیف منتقل میکند. شاعر نشان میدهد که رفتار افراد و موجودات پیرامون ما میتواند عبرتی برای زندگی انسان باشد؛ همانگونه که گل، گیاه و جماد نیز در استعاره‌های شاعرانه، نمایانگر تأثیر محبت و وفاداری هستند. این تأکید بر تجربه دیگران، مخاطب را به خوداندیشی و دقت در رفتارهای خویش سوق میدهد و ارزش اخلاقی وفاداری و پرهیز از جفا را برجسته میسازد:

به شکستگان شنیدم که همی کنی نگاهی به من شکسته آخر نظرت چرا نباشد؟
ملکیم گفت: سلمان به دعای شب وصالش بطلب که حاجت الا به دعا روا نباشد
(همان)

در این بخش، شاعر تجربه و عبرت افراد مختلف را به تصویر میکشد و به نقش دعا، توجه و نگاه مهربانانه دیگران در سرنوشت انسان اشاره میکند. شاعر نشان میدهد که توجه و عمل درست دیگران میتواند اثر مثبت در زندگی داشته باشد و تجربه دیگران چراغ راهی برای هدایت فرد در مسیر اخلاق و عدالت است. این اشعار با پرداختن به پیامدهای رفتار انسانی و اهمیت توجه به نصیحت و تجربه دیگران، نمونه‌ای برجسته از جنبه تعلیمی پند و تجربه در ادبیات فارسی به شمار می‌آید.

خداشناسی و توحید عملی

یکی از مهمترین لایه‌های ادب تعلیمی در دیوان سلمان ساوجی، تأکید بر خداشناسی و توحید عملی است. شاعر با بهره‌گیری از زبان شاعرانه و تصویرسازیهای دقیق، خواننده را به شناخت خداوند، شکر نعمت‌ها و بازاندیشی در جایگاه خود در جهان هستی دعوت میکند. این آموزه‌ها نه تنها جنبه اخلاقی دارند، بلکه انسان را از غرور و تعلقات دنیوی به بندگی و معرفت سوق میدهند و تأمل در آفرینش و جایگاه انسان را تشویق میکنند:

تو را بالای جسم و جان مقامی داده‌اند ای جان مکن در جسم و جان منزل که این دود است و آن والا
درون اهل عرفان نیست جای دنی و عقبی قدم از هر دو بیرون نه نه اینجا باش نه آنجا
جاهن صنع صانع را چو غایت نیست، هست امکان که باشد عالمی دیگر برون زین عالم مینا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۱)

در این ابیات، سلمان ساوجی با بیانی ظریف و متفکرانه، جایگاه روح و جان انسان را در برابر آفریدگار به تصویر میکشد و مخاطب را به پرهیز از تعلقات صرف دنیوی و غرق شدن در امور مادی فرا میخواند. اشاره به مقامی که خداوند به انسان داده است، همواره با تأکید بر محدودیتهای دنیوی همراه است و این نکته، نوعی دعوت به توحید عملی و خودآگاهی معنوی را در دل خواننده نهادینه میکند. شاعر با بهره‌گیری از تصویرسازیهای استعاری و توصیف گسترده خلقت، عقل و خردورزی را نیز به خدمت آموزش خداشناسی گرفته است؛ زیرا شناخت نظم و عظمت هستی مستلزم تأمل، مشاهده دقیق و تفکر نقادانه است و این فرایند خود نوعی تربیت عقلانی و روحی را رقم میزند.

علاوه بر بعد فردی، این آموزه‌ها پیام اجتماعی و اخلاقی نیز دارند؛ وقتی انسان جایگاه واقعی خود را در برابر آفریدگار درک کند، رفتار و تعامل او با دیگران نیز متعالیتر و عادلانه‌تر خواهد شد. در این معنا، ادب تعلیمی سلمان ساوجی نه تنها به پرورش معنوی فرد میپردازد، بلکه زمینه اصلاح جامعه را از طریق ارتقای اخلاق و رشد معنوی انسان‌ها فراهم می‌آورد. این رویکرد نشان میدهد که پیام اخلاقی و تربیتی در شعر سلمان، همواره با هماهنگی میان تجربه فردی، خردورزی و نگاه اجتماعی ارائه میشود و خواننده را به درک تعاملی میان فرد و جامعه در چارچوب آموزه‌های الهی دعوت میکند.

این ابیات نمونه‌ای برجسته از هم‌آمیزی شعر، عرفان و تعلیم عملی در قالب ادب تعلیمی هستند. سلمان ساوجی با ترکیب ظرافت زبانی، تصویرسازی نمادین و تأمل فلسفی، تجربه شعری را به بستری برای آموزش اخلاق و تربیت روحانی تبدیل میکند و نشان میدهد که شعر فارسی قادر است همزمان زیبا، اندیشه‌برانگیز و آموزنده باشد.

شاعر با زبان عاطفی و استعاره‌های شاعرانه، تصریح میکند که بدون یاری و راهنمایی خدا، تلاشهای انسانی ناقص و بی‌ثمر است. این آموزه، هم جنبه فردی دارد و هم نشان‌دهنده ضرورت نگاه معنوی در زندگی روزمره و اصلاح رفتارهای اجتماعی است:

الهی! ما گنه کاریم و از شرم آستین بر رو کریمی، دامن رحمت بیوشان بر گناه ما
بیابان است و شب تاریک و ما گمراه و منزل دور دلیلی نیست غیر از تو خداوندا رهی بنما
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۶)

در این ابیات، ساوجی با صداقت و نگاهی تواضع‌آمیز به ضعف و خطای انسان اشاره میکند و از خداوند طلب رحمت و هدایت دارد. استعاره از «بیابان تاریک» و «منزل دور» بیانگر سرگستگی انسان در عالم دنیا بدون راهنمایی الهی است و ضرورت توکل و امید به خداوند را آشکار می‌سازد. این تصویر شعری، حس نیازمندی ذاتی انسان و محدودیتهای فردی او را به شکل ملموس و شاعرانه بازنمایی میکند.

این ابیات بر اهمیت خداشناسی عملی در رفتار انسان تأکید دارند؛ یعنی شناخت خدا و طلب هدایت او، علاوه بر رشد معنوی فرد، موجب اصلاح رفتارهای او در تعامل با دیگران و رعایت عدالت، انصاف و اخلاق در جامعه میشود. بنابراین، شاعر با آموزش توحید عملی، هم به تهذیب نفس و هم به اصلاح جمعی انسان‌ها می‌پردازد و پیام ادب تعلیمی خود را به‌گونه‌ای هنرمندانه منتقل میکند.

خودشناسی و تزکیه نفس

یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های ادب تعلیمی، «خودشناسی و تزکیه نفس» است؛ زیرا «شناخت خویشتن، پیش‌شرط درک حقیقت هستی و رسیدن به معرفت الهی است. در این بعد از ادب تعلیمی، شاعر انسان را به درون‌نگری، مراقبه و پالایش روح از صفات پست دعوت میکند. هدف، آن است که انسان از «خود مجازی» و وابستگیهای نفسانی رها شود و به «خود حقیقی» و قرب الهی دست یابد.» در آثار عرفانی، این سیر از خودشناسی به خداشناسی منتهی میشود. سلمان ساوجی نیز در بسیاری از اشعار خود، مفهوم رهایی از «خودی» و فنا در حقیقت را در قالب استعاره‌های می، مستی، ساقی و عشق بازمینماید. او با زبانی تغزلی، آموزه‌ای کاملاً تعلیمی را به صورتی هنری و عاطفی عرضه میکند:

ز وجود خود ملولم، قدحی بیار ساقی برهان مرا زمانی ز خودی خود، خدا را
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۸)

در این بیت، سلمان ساوجی از خستگی خویش از وجود «خود» سخن می‌گوید؛ یعنی از ملالت روح در بند نفس و خودپرستی. «ملول بودن از وجود خود» استعاره‌ای از آگاهی انسان از پوچی نفس و نیاز به رهایی است. شاعر از «ساقی» طلب قدح میکند، اما این شراب، شراب عشق و معرفت است نه شراب مادی؛ زیرا تنها از طریق عشق الهی می‌توان از خودبینی رها شد. در واقع، سلمان با بهره‌گیری از زبان نمادین، پیام تعلیمی مهمی را بیان میکند: تا انسان از «خودی» آزاد نشود، به خدا نمیرسد. مصراع دوم، اشاره‌ای است به گذار از مرحله خودپرستی به خداپرستی؛ مرحله‌ای که در عرفان اسلامی آن را «فنا فی الله» مینامند. در این نگاه، تزکیه نفس نه با ریاضت خشک بلکه با عشق و جذبۀ الهی محقق میشود، و سالک با نوشیدن می حقیقت از قید خود رها میگردد.

از سوی دیگر، شاعر در ادامه همین معنا می‌گوید:

به خدا که خون رز را به دو عالم ار فروشیم بخریم هر دو عالم، بدهیم خون بها را
(همان)

در بیت فوق، ساوجی ارزش می و مستی (به معنای معرفت و عشق الهی) را از هر دو جهان بالاتر میدانند. او تأکید میکند که اگر تمام هستی را در برابر قطره‌ای از شراب حقیقت فدا کنیم، زبانی نکرده‌ایم. این بیان، تصریحی بر بی‌اعتباری تعلقات مادی و نفسانی و ضرورت شناخت درون و تربیت روحانی است. کسی که خود را در پرتو عشق الهی می‌شناسد، دیگر وابسته به ظاهر دنیا و حتی وعده‌های بهشتی نیست؛ زیرا معرفت به خویشتن، او را به آگاهی از ذات خداوند میرساند. از منظر ادب تعلیمی، این ابیات جلوه‌ای از پند و اندرز روحانی‌اند: هشدار به انسان که خودبینی و تعلقات دنیوی سرچشمه غفلتند و تنها مسیر رهایی، شناخت خویش و گذشتن از خود است. سلمان ساوجی در قالب تغزل عاشقانه، آموزه‌ای از ژرفترین مفاهیم اخلاقی و عرفانی ارائه می‌دهد؛ آموزه‌ای که غایت ادب تعلیمی را در پیوند خودشناسی با خداشناسی نشان می‌دهد.

در ساختار ادب تعلیمی، خودشناسی بنیان تمام تربیتهاست. در حکمت و عرفان اسلامی، اصل «من عرف نفسه فقد عرف ربه» قاعده‌ای بنیادین است (راستگو، ۱۳۸۳: ۳۵) که شاعرانی چون سلمان ساوجی آن را در قالب شعر بازتاب داده‌اند. خودشناسی نزد او، شناخت گوهر الهی درون و جدایی از پوسته جسمانی و نفسانی است. شاعر با بهره‌گیری از نمادهای طبیعی مانند دل، گل و هوا، جهان بیرون را آینه‌ای از درون انسان معرفی می‌کند؛ طبیعت بازتاب روان و صفای درونی است و زیبایی آن ناشی از پاکی دل انسان است. این شیوه نمادپردازی، هم جنبه زیبایی‌شناسانه دارد و هم آموزشی و معنوی، زیرا به مخاطب می‌آموزد که مسیر شناخت حقیقت، از درون انسان می‌گذرد، نه از مظاهر بیرونی و دنیوی.

دل به بوی وصل آن گل آب و گل را ساخت جا ورنه مقصود آن گلستی گل کجا و دل کجا
از هوای دل گل بستان خوبی یافت رنگ وز گل بستان خوبی بوی می‌یابد هوا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۲۵)

در این ابیات، سلمان ساوجی دل را سرچشمه تمام زیباییها مینمایاند و آن را محور تجربه انسانی و معنوی معرفت می‌کند. «گل» در ظاهر نماد معشوق است، اما در باطن، نمایانگر حقیقت الهی است که دل در طلب آن میتپد. ترکیب «بوی وصل آن گل» مسیر سلوک را به‌طور هنرمندانه‌ای نشان می‌دهد: از احساس و شهود گرفته تا تجربه معرفت، وقتی دل به این بوی وصل دل می‌سپارد، ماده و مظاهر ظاهری برایش بی‌ارزش میشوند؛ زیرا می‌فهمد حقیقت در جسم نیست، بلکه در جان و تجربه درونی انسان نهفته است.

در بیت دوم، شاعر رابطه میان دل، گل و هوا را بصورت زنجیره‌ای علت و معلولی به تصویر میکشد؛ دل، زیبایی را به گل می‌بخشد و گل، عطر و جلوه خود را به هوا منتقل می‌کند. این تصویر نمادین، هم وحدت هستی و پیوند انسان با جهان را نشان می‌دهد و هم نقش تأثیر نفس انسانی بر محیط پیرامون را تبیین می‌کند. از منظر ادب تعلیمی، این نگرش بیانگر لزوم تزکیه نفس و پالایش درونی است: انسان باید دل را صیقل دهد تا جهان را با چشم حقیقت‌بین ببیند و زیباییهای آن را درک کند.

سلمان ساوجی در قالب تغزل عاشقانه، درسی عمیق در باب خودشناسی و معرفت الهی ارائه می‌دهد. او به مخاطب می‌آموزد که بازگشت دل انسان به اصل خویش، کل هستی را با جمال و حقیقت الهی معنا می‌بخشد و زیربنای تجربه معنوی و اخلاقی را شکل می‌دهد. این ابیات، نمونه‌ای برجسته از پیوند هنر شعری، عرفان و تعلیم اخلاقی در ادب تعلیمی هستند.

عبرت از گذر زمان و ناپایداری دنیا

یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های ادب تعلیمی، توجه به گذر زمان و ناپایداری دنیا است. «این آموزه تأکید میکند که زندگی کوتاه و گذراست و انسان نباید در تعلقات دنیوی و امور زودگذر غرق شود؛ بلکه باید با تأمل و تدبیر، از عمر خود به نحو شایسته بهره گیرد و به تعالی روح و رشد معنوی خود اهتمام ورزد.» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۱۲) در دیوان سلمان ساوجی، این آموزه با زبانی تغزلی و با بهره‌گیری از استعاراتی چون شب یلدا، نسیم صبح و امید فردا مطرح میشود، بگونه‌ای که مخاطب ضمن لذت بردن از موسیقی و تصویرگری شعر، به تأمل در گذر زمان و ناپایداری امور دنیوی فراخوانده میشود.

شب یلدا است هر تاری ز مویت، وین عجب کاری که من روزی نمیبینم، خود این شبهای یلدا را
به فردا میدهمی هر دم، مرا امید و میدانم که در شبهای سودایت، امیدی نیست فردا را
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۹)

در این ابیات، شاعر با تصویرسازی شب یلدا که بلندترین شب سال است، گذر عمر و کوتاهی زندگی را به نمایش میگذارد. «هر تاری ز مویت» نمادی از زمان و عمر انسان است که به سرعت میگذرد و «شبهای یلدا» استعاره‌ای از طولانی بودن انتظار و ناپایداری امیدها در زندگی عاشقانه و انسانی است. در بیت دوم، سلمان ضمن تأکید بر ناپایداری فردا و وعده‌های آینده، به مخاطب یادآوری میکند که تکیه صرف بر امیدهای مادی و زودگذر نتیجه‌ای ندارد و باید از حال و فرصتهای موجود بهره برد. این نگاه، آموزه‌ای اخلاقی - فلسفی و آموزشی را در خود دارد و مخاطب را به تأمل در زمان و استفاده صحیح از عمر فرا میخواند.

نسیم صبح اگر یابی، گذر بر منزل لیلی بپرسی از من مجنون، دل رنجور شیدا را؟
ور از تنهایی سلمان و حال او خبر پرسد بگو بی‌جان و بی‌جانان، چه باشد حال تنها را؟
(همان)

شاعر با استفاده از استعاره‌های عاشقانه و ادبی، گذر زمان و تأثیر آن بر حالتهای روحی و روانی انسان را بیان میکند. «نسیم صبح» اشاره‌ای به گذر زمان و فرصت‌های تازه دارد و «دل رنجور شیدا» نمادی از انسان گرفتار در دلبستگیها و ناپایداری دنیا است. ساوجی با ذکر وضعیت خود، تنهایی و رنج انسانی را بازنمایی میکند و از این طریق به مخاطب می‌آموزد که هرگونه دلبستگی و غفلت از گذر زمان، سرانجام به حسرت و بیقراری منتهی میشود. این آموزه، هم جنبه اخلاقی دارد (آگاهی از محدودیت زندگی و پرهیز از تعلقات ناپایدار) و هم جنبه تربیتی، زیرا به خواننده نشان میدهد که زندگی و فرصت‌ها گذرا هستند و باید با درک درست و بهره‌گیری هوشمندانه، به تعالی روحی و اخلاقی رسید.

ساوجی با یادآوری ترس از «درد سر فردا» و حسرت بر «عمر گم‌شده»، وجهی فلسفی به شعر میبخشد که با مؤلفه «عبرت از گذر زمان» در ادب تعلیمی پیوند دارد. در این نوع اندیشه، شاعر از لذت زودگذر و بی‌ثباتی جهان برای بیداری روح انسان بهره میگیرد.

از بوی تو من مستم، ساقی مدهم ساغر بگذار که می‌ترسم، از درد سر فردا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۴)

این بیت گرچه در ظاهر بیانگر حال عاشقی مست است، اما در باطن، نگاهی هشداردهنده به بی‌دوامی لذتها دارد. سلمان میان لذت لحظه‌ای و پیامد فردای آن تقابل مینهد و بدینسان، مفهوم «میان‌روی و آگاهی از زمان» را تعلیم میدهد. شاعر به زبانی تغزلی، اندیشه‌ای حکیمانه را منتقل میکند: هر شور و مستی، اگر با بصیرت همراه

نیاشد، به دردسر و پشیمانی می‌انجامد. از همین‌رو، شعر او در عین سوز و طرب، واجد لحن تعلیمی است که خواننده را به اعتدال و تذکر فرا می‌خواند. در نگاه سلمان، دنیا چون می‌انگیزانی است که بوییش فریبنده اما اثرش زوال‌آور است؛ تنها آنان که بیدارند، میان مستی لذت و هوشیاری معنا تعادل برقرار میکنند.

انتقاد اجتماعی و اصلاح‌گرایی

یکی از جلوه‌های ظریف ادب تعلیمی در شعر ساوجی، نقد نهادهای رسمی دین و اجتماع است. او با زبان نمادین رندانه، ریا و تزویر زاهدان را در برابر صداقت عشق مینهد. «در عرفان اجتماعی، «رند» و «ترسا» نماد صداقت و بی‌ریایی‌اند، درحالی‌که «زاهد» و «مسجد» نماینده تظاهر دینی و محدودیتهای ظاهری‌اند.» (برزی، ۱۳۷۶: ۷۷) سلمان با بهره‌گیری از این دوگانه، مخاطب را به بیداری اخلاقی و درک معنای حقیقی ایمان دعوت میکند.

در رهگذر مسجد، از مصطبه بگذشتم
رندی به کفم برزد، دامن، که مرو ز اینجا
نقدی که تو می‌خواهی، در کوی مسلمانی
من یافته‌ام سلمان؟ در میکده ترسا
(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۶)

در این دو بیت، شاعر به‌روشنی آموزه‌های اصلاح‌گرانه را بیان میکند: حقیقت را در ظاهر دین نمیتوان یافت، بلکه در صداقت و عشق باید جست. «رهگذر مسجد» نماد عبور از ظاهر شریعت به باطن حقیقت است، و «رندی که دامن میگیرد» همان وجدان یا پیر طریقت است که به سالک هشدار میدهد از قید تظاهر بگذرد. در بیت پایانی، سلمان با شجاعت عرفانی خویش، «میکده ترسا» را محل یافت حقیقت معرفی میکند؛ زیرا در این مکان مجازی، ریا و دوگانگی نیست. این سخن، نقدی اجتماعی در قالب استعاره است که در بطن خود، پیام تعلیمی روشنی دارد: ایمان حقیقی در آزادگی و صفاست، نه در قالب‌های خشک نهاد دین. از این منظر، سلمان در کنار شاعران رندمشربی چون حافظ و عبید، صدای بیداری اخلاقی جامعه‌ی خویش است.

شکوه از بی‌مهری محبوب

در سنت ادب تعلیمی عاشقانه، یکی از آموزه‌های مهم، تبیین حالات عاشق راستین و هشدار نسبت به بی‌وفایی، بی‌مهری یا ستم محبوب است؛ نه از منظر شکایت عاشقانه، بلکه به‌عنوان الگویی تربیتی برای پایداری، بردباری، صداقت در عشق و شناخت حقیقت رابطه عاشق و معشوق. در چنین متونی، «شاعر با بیان رنجهای عاشق، مخاطب را با مفاهیمی چون تحمل، وفاداری، پاکی نیت و پرهیز از بی‌وفایی و سبکسری آشنا میکند» (دبیر سیاقی، ۱۳۷۰: ۲۳) سروده زیر از سلمان ساوجی نیز در لایه‌های زیرین خود تعلیمی اخلاقی می‌پرواند: هشدار نسبت به رفتارهای آزارنده محبوب، ستایش پایداری عاشق، تأکید بر صدق در محبت، و بیان ارزش «نقد سره» و دوری از دو رویی. شاعر در خلال شکایتهای لطیف، در حقیقت نظامی اخلاقی از عشق می‌سازد که در آن محبوب نباید بر عاشق گزند روا دارد و عاشق نیز باید در خلوص و راستی ثابت‌قدم بماند. از این منظر، ابیاتی از این غزل حامل آموزه‌های تعلیمی مهمی درباره اخلاق تعامل عاشقانه‌اند.

زلفین سیه خم به خم اندر زده‌ای باز وقت من شوریده به هم بر زده‌ای باز
من سر چو قلم بر خط سودای تو دارم با اینکه من سر زده را سرزده‌ای باز
نقد سره قلب که پالوده‌ام از چشم بر سکه رویم همه با زر زده‌ای باز

شاعر با زبان شکایت‌آمیز، در واقع نوعی تعلیم اخلاقی درباره رعایت انصاف و پرهیز از آزار بی‌سبب ارائه می‌دهد. در بیت نخست، معشوق با پریشانی زلف و رفتار آشفته‌ساز خود دوباره آرامش عاشق را برهم زده است. این مضمون در ادبیات تعلیمی، بیانگر نکوهش سبک‌سری و بی‌ملاحظه‌گی در رفتار با دل دیگری است؛ یعنی شاعر با گلایه، مخاطب را تربیت می‌کند که بی‌اعتنایی و بازی با احساسات دیگری امری ناپسند است. عاشق شوریدهٔ سلمان نماد انسانی است که بی‌ریا و صادقانه دوست می‌دارد، و بی‌مهری محبوب در این بیت جلوه‌ای اخلاقی می‌یابد که در دل غزل عاشقانه، پیام تربیتی نهفته دارد.

در بیت دوم، آموزه تعلیمی پررنگ‌تر می‌شود. شاعر خویش را چون قلمی می‌بیند که سر بر خط سودای محبوب نهاده و سراپا تسلیم و خاضع است؛ اما محبوب بی‌خبر یا بی‌ملاحظه «سر زده» بر او گذشته و بی‌وفایی کرده است. نکته تعلیمی در اینجا است: صداقت و پایداری عاشقانه ارزش اخلاقی دارد، اما بی‌قدری و بی‌توجهی مذموم است. این بیت رابطه‌ای اخلاقی را تصویر می‌کند که محبوب نباید جانب انصاف را فروگذارد. در ادبیات تعلیمی، چنین تصویرسازی‌هایی برای پروردن فضایل وفا، شفقت و احساس مسئولیت در روابط انسانی به‌کار می‌رود. سرانجام، شاعر می‌گوید دل خویش را چون نقد سره پالوده کرده و از هر شائبه و ناخالصی پاک ساخته است، اما محبوب دوباره بر «سکه روی» او زر زده است؛ یعنی بر ارزش و پاکی او مهر تأیید زده و آن را دریافت کرده است. این بیت در ظاهر عاشقانه است، اما معنای تعلیمی آن در ستایش صفای باطن، خلوص نیت و پاکی دل است. سلمان با تأکید بر «نقد سره»، مخاطب را به این آموزه اخلاقی می‌رساند که در روابط انسانی، ارزش اصلی در پاکی دل و صداقت است، نه در نمایش‌های بیرونی. محبوب نیز با پذیرش این خلوص، بگونه‌ای به فضیلت صداقت واکنش نشان می‌دهد و آن را به رسمیت می‌شناسد.

تعلیم بردباری و امید

یکی از مهمترین آموزه‌ها در ادبیات تعلیمی، «بردباری در رنج»، «امید در دل تنگی» و «پایداری اخلاقی در مسیر عشق» است. غزل‌هایی از این دست، اگرچه در قالب بیان حالات عاشق سخن می‌گویند، اما در لایه‌های درونی خود نوعی تربیت روحی را هدف می‌گیرند؛ اینکه «انسان در مصیبت‌ها مأیوس نشود، در ناکامی‌ها صبر پیش گیرد، از لغزش‌های خود پشیمان گردد و در عین رنج، امید به فضل و بخشایش محبوب یا حقیقت مطلق را از دست ندهد» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۴۵) سلمان ساوجی در سروده زیر، مجموعه‌ای از همین آموزه‌های اخلاقی-تربیتی را با بیانی نمادین و لطیف عرضه می‌کند؛ به گونه‌ای که تجربه شخصی عاشق، به درسی اخلاقی برای مخاطب بدل می‌شود و ارزشهایی چون صبر، اخلاص، اعتراف به خطا و امید به آینده را می‌پرورد:

نداشت این دل شوریده تاب سودایش	سرم برفت و نرفت از سرم تمنایش
دل مرا که امروز رنجه داشت چه غم	دلخوش است که خواهد نواخت فردایش
گناهکار و فرومانده‌ام ببخش مرا	که هست بر من بیچاره جای بخشایش

در این ابیات، شاعر ابتدا با توصیف دل شوریده و بی‌تاب، وضعیتی را می‌سازد که در آن عاشق دچار فرسودگی روحی است، اما همین فرسودگی زمینه‌ای برای آموزه تعلیمی می‌شود. دل شوریده «تاب سودایش» ندارد، اما تمنای محبوب هرگز از سر او نمی‌رود؛ این پایداری و مقاومت در عشق، در ساختار ادب تعلیمی نمادی است از استقامت انسان در مسیر حقیقت. عاشق با آن که «سرش رفته»، یعنی متحمل سخت‌ترین رنجه‌ها شده، محبت و خواست خود را کنار نمی‌گذارد؛ بدینسان شاعر بصورت غیرمستقیم ارزش پایداری در دشواری را تعلیم می‌دهد. بویژه در بیت

دوم، عاشق حتی پس از رنج امروز، از رسیدن نوازش فردا ناامید نمیشود؛ و این همان آموزه اخلاقی «امید در تنگنا»ست که یکی از پایه‌های تعلیمی در ادبیات عرفانی و عاشقانه بشمار می‌آید. در این منظر، رنج امروز مقدمه رحمت فردا است و آدمی باید در سختیها امید را نگاه دارد.

در بیت سوم، عاشق با اعتراف به ضعف و گناه خویش، در برابر محبوب—چه معشوق انسانی و چه نماد حقیقت مطلق—به فروتنی کامل میرسد. این اعتراف به قصور، نشانه اخلاق معنوی است: انسان باید زمانی که درمانده و آلوده است، به جای غرور یا شکایت، به درگاه محبوب بازگردد و طلب بخشایش کند. همین حالت، ارزش تربیتی عظیمی دارد؛ زیرا شاعر مخاطب را به سوی تواضع، پشیمانی از لغزشها و طلب آمرزش رهنمون میشود. در ادامه نیز تأکید میکند که امید به رحمت و لطف محبوب حتی در اوج آلودگی و شکست باقی است. چنین نگرشی دقیقاً آموزه‌ای اخلاقی است که انسان را به خودشناسی و بازگشت به خیر دعوت میکند.

تعلیم صداقت و اخلاص

در ادب تعلیمی عاشقانه، یکی از جلوه‌های بارز، ترویج صداقت و اخلاص در محبت است؛ یعنی شاعر مخاطب را به این نکته تربیتی هدایت میکند که عشق واقعی تنها با نیت خالص، توجه کامل به معشوق و پرهیز از ریا و ظاهرسازی تحقق می‌یابد. در این دیدگاه، عشق نه بازی با احساسات یا نمایش ظاهری است و نه تنها تمایل به لذت شخصی؛ بلکه مسیر سلوکی است که سالک را به پالایش درونی و توجه تمام و کمال به حقیقت و محبوب میرساند. سلمان ساوجی، در ابیات زیر، با تمرکز بر «دل» بعنوان جایگاه واقعی محبت، نمونه‌ای ممتاز از این جلوه ادب تعلیمی را به نمایش میگذارد که هر بیت آن، خواننده را به درک اهمیت خلوص و صداقت در عشق رهنمون میکند:

ای جان نازنین من ای آرزوی دل میل من است سوی تو میل تو سوی دل
چون غنچه بسته‌ام سر دل را به صد گره تا بوی راز عشق تو آید ز بوی دل
تا دیده دید روی تو را روی دل ندید با روی دوست خود نتوان دید روی دل

در این ابیات، سلمان با تأکید بر همگرایی میل عاشق و میل معشوق، آموزه تعلیمی خود را آشکار میکند: عشق حقیقی تنها زمانی کامل است که دل و جان عاشق و معشوق در هم تنیده و خالص باشند. این خلوص با استعاره‌های لطیفی مانند «سر دل بسته به صد گره» و «بوی راز عشق» بیان شده است؛ یعنی برای دستیابی به حقیقت عشق، باید دل را از هر آلودگی و توجه ظاهری دور داشت و راز درونی را نگه داشت. همچنین بیت آخر به این اشاره دارد که دیدار ظاهری بدون نگاه دل، ارزشی ندارد و محبت تنها زمانی واقعی است که از عمق جان و دل نشأت گیرد. بدین ترتیب شاعر با زبانی عاشقانه، اهمیت صداقت و اخلاص در محبت را به مخاطب تعلیم میدهد.

نتیجه‌گیری

اشعار و بویژه غزلیات سلمان ساوجی جلوه‌ای روشن از پیوند میان زیبایی هنری و آموزه‌های اخلاقی است. در غزلیات او، ادب تعلیمی نه در قالب پند مستقیم، بلکه در ساختارهای هنری و تصویری بیان میشود؛ شاعر از استعاره، تمثیل و نماد برای انتقال مفاهیم اخلاقی بهره میگیرد و از طریق زبان شاعرانه، اصولی چون صداقت، قناعت، وفاداری و تواضع را بگونه‌ای هنری و تأثیرگذار در ذهن خواننده نهادینه میسازد. آموزه‌های اخلاقی در غزلها و قصاید او چنان درهم‌تنیده با احساس و تخیلند که مخاطب در عین لذت از موسیقی و تصویر، به اندیشه و تأمل در رفتار و منش انسانی نیز فراخوانده میشود.

ساوجی با تکیه بر تجربه و تأمل، «حکمت عملی» را در شعر خود به نمایش می‌گذارد. او با زبانی تغزلی اما اندیشمندانه، خواننده را به خردورزی، اعتدال، و کنترل احساسات دعوت میکند و عشق را مدرسه‌ای برای تربیت روح معرفی مینماید. در آثار او، عقل و عشق نه در تقابل، بلکه در تکامل یکدیگر ظاهر میشوند؛ عشق سرچشمه حرکت و شور است و عقل، راهنمایی برای هدایت آن. بدین ترتیب، شاعر میان شور درونی و نظم اخلاقی تعادلی می‌سازد که نتیجه آن، بینشی تربیتی و انسان‌ساز است.

در دیوان سلمان ساوجی، بُعد عرفانی و تربیت معنوی نقش محوری دارد. شاعر با استفاده از مفاهیم عشق الهی، فنا، و تزکیه نفس، مسیر سلوک معنوی انسان را از «خود» به «خدا» ترسیم میکند. در این سیر، عشق ابزاری برای پالایش روح و رسیدن به حقیقت مطلق است و مستی و بی‌خودی نشانه‌های از نفسانیت و تعلقات دنیوی است. سلمان با طرح مضامینی چون مرگ ارادی، فراق و وصال، و شوق دیدار محبوب، آموزه‌های عمیق عرفانی را در قالبی دل‌انگیز بیان میکند و نشان میدهد که شعر میتواند آیینی‌سیر روحانی و تربیت باطنی انسان باشد.

سلمان ساوجی نگاه اصلاحگر و انتقادی نیز دارد. او با زبانی نمادین و رندانه، ریاکاری زاهدان و تزویر اهل ظاهر را میکود و صداقت، عشق و آزادی را معیار ایمان راستین میداند. در آثار او، عدالت، انصاف و رفتار نیکو اساس روابط انسانی‌اند و شاعر با نقد ظواهر فریبنده‌ی دنیا، انسان را به پاکی درون، رفتار عادلانه و کرامت انسانی فرا میخواند. این جنبه از شعر او، ادب تعلیمی را به عرصه‌ی اجتماع و اخلاق عمومی گسترش میدهد و شعر را به ابزاری برای بیداری و آگاهی جمعی تبدیل میکند.

دیوان سلمان ساوجی در تداوم سنت ادب تعلیمی فارسی نقشی برجسته دارد. او توانسته است میان هنر، اخلاق و عرفان پیوندی ارگانیک برقرار کند و از شعر، وسیله‌ای برای رشد معنوی، خودشناسی و اصلاح اجتماعی بسازد. زبان نرم و آهنگین، تصویرهای بدیع و اندیشه‌های ژرف او، سبب شده تا آموزه‌های تعلیمی نه به صورت پند خشک، بلکه در هیئت تجربه‌ای زیباشناسانه و اندیشه‌برانگیز جلوه‌گر شوند. بدینسان، سلمان ساوجی را باید یکی از چهره‌های مهم در استمرار سنت تربیتی شعر فارسی دانست که هنر را در خدمت تعالی انسان و اخلاق به کار گرفته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان استخراج شده است. جناب آقای دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهره مهدی‌زاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر فرشته جعفری به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق

کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Barzi, Asghar. (1997). A Preface to the Basics of Mysticism and Sufism, Bonab: Azam Bonab Publications.
- Bomari, Ahmad; Vathiq Abbasi, Abdullah and Amirmashadi, Mohammad. (2021). Reflection of Didactic Literature in the Poetry of Ghani Kashmiri and Shapur Tehrani, Two Quarterly Journals of Subcontinental Studies of the University of Sistan and Baluchestan, Year 13, Issue 40, pp. 103-120.
- Boroumand Saeed, Javad (2004). The Religion of Love, First Edition, Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman.
- Dabir Siaghi, Mohammad. (1991). The Pioneers of Persian Poetry. Tehran: Islamic Revolution Publications and Education Organization.
- Dargahi, Mahmoud. (2003). Hafez and Randi Theology, Tehran: Qaseedh Sara.
- Goharin, Seyyed Sadeq. (1989). Explanation of Sufi Terms, Tehran, Zavar Publications.
- Mohseni-nia, Naser, Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza, and Norouzzadeh Chegini, Vahide. (2011). A Study on the Position of Educational Literature in Persian Poems, Research Journal of Educational Literature, Year 3, Issue 10, pp. 103-122.
- Mojtabawi, Seyyed Jalal-eddin. (1987). Islamic Ethics, translated by Jame'e-e-Saadat Naraq, Tehran: Hekmat.
- Mostafavizadeh, Sahar; Roozbahani, Saeed, and Amir Ahmadi, Abolghasem. (2024). "Comparison of Intellectual and Literary Aspects of the Poems of Hafez Shirazi and Salman Savji". Monthly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Year 17, Issue 2, Serial Issue 96, pp. 143-163.
- Nejad-e-Salim, Rahim. (2020). "The Face of Mysticism in Salman Savji's Divan", Kayhan Andisheh Magazine, Issue 76, pp. 142-148. Vathighi, Davud, Omid Shahmoradi, Vathiq, Vathiq, Davud, Omid Shahmoradi, Mohammadreza Najarian. (2010). "Salman Savji and the Path of the Rendani Qalandarsift", Mystical and Mythological Literature Magazine, Issue 59, pp. 239-270.
- Rashid Yasemi, Gholamreza. (1962). Investigation and Criticism and the Status and Works of Salman Savji, Tehran: Mohammad Ramezani Publications.
- Rastgo, Seyyed Mohammad. (2004). Mysticism in Persian Ghazal, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Safaya, Rahaf and Majd, Omid. (1999). Moral Virtues in the Book of Ethics of Mohseni, Research on Educational Literature, 15th Year, No. 57, pp. 1-34.

- Sajjadi, Seyyed Jafar. (2010). Dictionary of Mystical Terms and Expressions, 9th edition, Tehran: Tahouri.
- Sajjadi, Seyyed Zia al-Din. (2010). An Introduction to the Basics of Mysticism and Sufism, Tehran: Samt.
- Savji, Salman. (1988). Divan, with an introduction by Taqi Tafazzoli, edited by Mansour Mushfeq, Tehran: Safi Ali Shah.
- Shamisa, Sirous. (1989). The Journey of the Ghazal in Persian Poetry, Tehran: Ferdowsi.

فهرست منابع فارسی

- برزی، اصغر. (۱۳۷۶). دیباجه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، بناب: انتشارات اعظم بناب.
- برومند سعید، جواد (۱۳۸۳). آیین عشق دفتر نخست، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- بومری، احمد؛ واثق عباسی، عبدالله و امیرمشهدی، محمد. (۱۴۰۰). بازتاب ادب تعلیمی در شعر غنی کشمیری و شاپور تهرانی، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۳، شماره ۴۰، صص ۱۲۰-۱۰۳.
- دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۷۰). پیشاهنگان شعر فارسی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- درگاهی، محمود. (۱۳۸۲). حافظ و الهیات رندی، تهران: قصیده‌سرا.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۸۳). عرفان در غزل فارسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا. (۱۳۴۱). تتبع و انتقاد و احوال و آثار سلمان ساوجی، تهران: انتشارات محمد رضانی.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۶۷). دیوان، با مقدمه تقی تفضلی، به اهتمام: منصور مشفق، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- سجادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ نهم، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوسی.
- صفایا، رهنم و مجد، امید. (۱۴۰۲). فضایل اخلاقی در کتاب اخلاق محسنی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، صص ۱-۳۴.
- گوهرین، سیدصادق. (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامعه‌السعادات نراقی، تهران: حکمت.
- محسنی نیا، ناصر،برزگر خالقی، محمدرضا و نوروززاده چگینی، وحیده. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی درقصاید پارسی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۲۲-۱۰۳.
- a. مصطفوی‌زاده، سحر؛ روزبهانی، سعید و امیراحمدی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). «مقایسه‌ی وجوه فکری و ادبی اشعار حافظ شیرازی و سلمان ساوجی». ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ۱۷، شماره ۲، شماره پی در پی ۹۶، صص ۱۶۳-۱۴۳.
- نژادسلیم، رحیم. (۱۳۷۶). «جلوه عرفان در دیوان سلمان ساوجی»، مجله کیهان اندیشه، شماره ۷۶، صص ۱۴۲-۱۴۸.

واثقی، داود، امید شاهمرادی، محمدرضا نجاریان. (۱۳۹۹). «سلمان ساوجی و سلوک در طریقه رندان فلندرسفت»،
مجله ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی، شماره ۵۹، صص ۲۳۹-۲۷۰.

معرفی نویسندگان

زهره مهدی‌زاده: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

(Email: 0579607101@iau.ir)

(ORCID: [0000-0009-6404-1512](https://orcid.org/0000-0009-6404-1512))

عبدالرضا مدرس‌زاده: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

(Email: a.modarres@iaukashan.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: [0009-0000-9371-6021](https://orcid.org/0009-0000-9371-6021))

فرشته جعفری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

(Email: jafari@iau-naragh.ac.ir)

(ORCID: [0009-0003-4916-4081](https://orcid.org/0009-0003-4916-4081))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zohreh Mehdizadeh: Department of Persian Language and Literature, Kas.C., Islamic Azad University, Kashan, Iran.

(Email: 0579607101@iau.ir)

(ORCID: [0000-0009-6404-1512](https://orcid.org/0000-0009-6404-1512))

Abdolreza Modarreszadeh: Department of Persian Language and Literature, Kas.C., Islamic Azad University, Kashan, Iran.

(Email: a.modarres@iaukashan.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: [0009-0000-9371-6021](https://orcid.org/0009-0000-9371-6021))

Fereshteh Jafari: Department of Persian Language and Literature, Nar.C., Islamic Azad University, Narag, Iran.

(Email: jafari@iau-naragh.ac.ir)

(ORCID: [0009-0003-4916-4081](https://orcid.org/0009-0003-4916-4081))